

برگزاری روز بزرگداشت جرج لوکاچ در هایدلبرگ

روز سه‌شنبه 21 اکتبر 2025 شهر هایدلبرگ شاهد یک روز تاریخی برای گرامیداشت یاد و زندگی یکی از مهمترین متفکران تاریخ بشر و اندیشمندان برجسته و بی‌نظیر قرن بیستم بود. روز لوکاچ با مراسم افتتاحیه‌ی خانه‌ی محل سکونت لوکاچ از 1914 تا 1918 در خیابان کیلر پلاک 28 با حضور بیش از چهل نفر از علاقه‌مندان به لوکاچ از سراسر آلمان و خارج آلمان بود. این مراسم مقدماتی، مراسمی که با افتتاحیه‌ی تابلوی جرج لوکاچ آغاز شد، آغاز یک روز طولانی و بارآور از لحاظ علمی و فرهنگی بود. در این مراسم روزنامه‌نگاران زیادی از شهر هایدلبرگ و از روزنامه‌های محلی حضور داشتند و این روز را با گرفتن عکس‌های زیاد به عنوان یک روز تاریخی ثبت کردند.

مراسم روز جرج لوکاچ که توسط حسن معارفی‌پور فراخوان و سازمان داده شده بود، بعد از پرده‌برداری از پلاک جرج لوکاچ توسط حسن معارفی‌پور و رودیگر دانمان شروع شد. رودیگر دانمان، دبیر سازمان جهانی جرج لوکاچ از شهر اسن آلمان با ارائه‌ی یک سخنرانی کوتاه در مورد زندگی‌نامه‌ی روشنفکری جرج لوکاچ و جایگاه لوکاچ در تکامل اندیشه در قرن گذشته و به ویژه در شهر هایدلبرگ شروع کرد و صحبت‌هایش را با خواندن نامه‌یی از آکسل هونت، که شامل یک پیام تشکر از شهرداری هایدلبرگ و حسن معارفی‌پور به عنوان درخواست‌دهنده‌ی این تابلو و سازماندهنده‌ی اصلی این روز تاریخی بود به پایان برد.

توماس پیترسن از اساتید فلسفه‌ی دانشگاه هایدلبرگ و سوپروایزر حسن معارفی‌پور هم سخنرانی کوتاهی در مورد جایگاه تاریخ و آگاهی طبقاتی لوکاچ برای جنبش دانشجویی دهه‌ی شصت قرائت کرد و اعلام کرد که کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی جزو درس‌های حیاتی و ضروری برای جنبش دانشجویی دهه‌ی شصت حساب می‌شد.

به دنبال توماس پیترسن، میسائیل بوزلمایر یکی از مشهورترین چهره‌های شهر هایدلبرگ که کتاب‌های متعددی در مورد تاریخ شهر هایدلبرگ نوشته و راهنمای روشنفکری و تورسیم فرهنگی این شهر است، سخنرانی کوتاه اما تا حدودی مناقشه‌برانگیز در مورد جایگاه لوکاچ برای هایدلبرگ ارائه داد. بوزلمایر معتقد بود که در این خانه علاوه بر لوکاچ متفکران دیگری زندگی کرده اند، که برای شهر هایدلبرگ از لوکاچ اهمیتشان بالاتر است. صحبت‌های بوزلمایر قاعدتا با واکنش انتقادی تعدادی از شرکت‌کنندگان از جمله خود حسن معارفی‌پور و رودیگر دانمان روبرو شد.

حسن معارفی‌پور در ادامه در مورد اهمیت این روز کوتاه صحبت کرد و برنامه‌ی روز را برای شرکت‌کنندگان در این مراسم توضیح داد. به دنبال آن تور شهری شهر هایدلبرگ شروع شد و خانه‌های روشنفکران و متفکران مهمی از جمله آلفرد وبر و دیگر روشنفکران مقیم هایدلبرگ که در آن دوران در رابطه‌ی دوستی با لوکاچ بودند و عضو حلقه‌ی هایدلبرگ دور ماکس وبر بودند، بازدید صورت گرفت. ساعت یک تا سه و نیم شرکت‌کنندگان به ناهار دعوت شدند و بعد از ناهار در رستوران درویش تور ادامه پیدا کرد و شرکت‌کنندگان به سمت دویچه‌بانک، بانکی که آثار اولیه لوکاچ برای مدت بیش از پنجاه سال آنجا در گاو صندوق نگهداری شده بود حرکت کردند و بعد از آن از طریق خیابان مرکزی هایدلبرگ تمامی شرکت‌کنندگان به محل برگزاری جلسه‌ی غروب واقع در دانشکده‌ی فلسفه و سالن کانت حرکت کردند. در جلسه‌ی غروب سالن کانت کاملاً پر بود و بیش از هفتاد نفر از اقشار مختلف با تمایلات متفاوت و گرایش‌های سیاسی متفاوت در این جلسه شروع کردند.

از آنجایی که سارا احسان نویسنده و شاعر به خاطر بیماری امکان مدراتوری برنامه را نداشت، حسن معارفی‌پور خود مدراتوری را به عهده گرفت و برای اینکه جلسه بیش از حد طولانی نشود، سخنرانی خود را در آخر کوتاه‌تر کرد.

ابتدا حسن معارفی‌پور یک مقدمه‌ی کلی در مورد مراسم روز لوکاچ اعلام کرد و روند برنامه را برای شرکت‌کنندگان توضیح داد و یک مقدمه در مورد زندگی و آثار لوکاچ به شکل موجز ارائه داد. او اشاره کرد که لوکاچ نه تنها جزو مهمترین متفکران قرن گذشته است، بلکه یکی از مهمترین متفکران کل تاریخ است که نه به عنوان متخصص این یا آن حوزه، بلکه به عنوان متفکر و دانشمندی توانا حوزه‌های مختلف دانش از فلسفه‌ی هنر، زیبایی‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ درامای مدرن، سیاست، مارکسیسم، هستی‌شناسی و غیره را اکتشاف کرده و در روز لوکاچ تنها با بخشی از جوانب اندیشه‌ی این متفکر بزرگ که از طرف پیتر لودز به عنوان "مارکس زیبایی‌شناس" لقب گرفته است، آشنا خواهیم شد. حسن معارفی‌پور به این مساله اشاره کرد که بازگشت به لوکاچ و رنسانس لوکاچی در دورانی که خطر فاشیسم بیش از

هر زمانی بیشتر است، می‌تواند مبنایی برای شکل دادن به دانشی آنتی‌فاشیستی و عملی انتقادی باشد، که نه با ساختار قدرت همچون مکتب فرانکفورت همراه می‌شود، بلکه به طغیانی بر علیه علوم بوژوایی تبدیل می‌شود.

در مراسم شب همانطور که از قبل هم اعلام شده بود، چهار سخنرانی برگزار شد. به خاطر بیماری تعداد قابل توجهی از کسانی که قرار بود در این برنامه شرکت کنند، اما بالای بیست نفر از کسانی که قرار بود در این مراسم ویژه شرکت کنند، به خاطر بیماری و شرایط کاری نتوانستند حضور پیدا کنند.

سخنران اول رودیگر دانمان سخنرانی خود را در ارتباط با پیوند بین شی‌وارگی و بیگانگی در آثار اولیه و متاخر لوکاچ ایراد کرد و بر روی موضوعیت این دو مساله به عنوان ویژگی‌های مشخص نظام سرمایه‌داری تاکید کرد و اعلام کرد که یک سرمایه‌داری بدون شی‌وارگی و بیگانگی وجود ندارد. رودیگر دانمان به پیوندی عمیق بین آگاهی طبقاتی و "درباره‌ی هستی‌شناسی حیات اجتماعی" علیرغم عبور لوکاچ از "تاریخ و آگاهی طبقاتی" در آثار خودش تاکید کرد و اعلام کرد که لوکاچ در هستی‌شناسی از طریق تاکید بر روی کار به عنوان متابولیسم بین انسان و طبیعت و تاکید بر روی غایت‌شناسی کار و بیگانگی نیروی کار در نظام سرمایه‌داری در تلاش است، به شکلی تاریخ و آگاهی طبقاتی را به مرحله‌ی بالاتری ارتقا دهد.

به دنبال رودیگر دانمان پیتر کونینگ، پروفیسور بازنشسته‌ی فلسفه در دانشگاه هایدلبرگ و یکی از شخصیت‌های شناخته شده در شهر هایدلبرگ سخنرانی خود را در مورد آثار جوانی لوکاچ ارائه داد و بر اهمیت فرم در آثار جوانی لوکاچ در دوران هایدلبرگ چه فرم مقاله و چه فرم زندگی تاکید کرد. پیتر کونینگ با تاکید بر نامیدی بسیار مهم در کتاب جان و صورت از لوکاچ، نامیدی که لوکاچ به دوست و یار نزدیکش لئو پوپر نوشته است، کتابش را آغاز می‌کند و در مقاله‌ی دیگر در ارتباط با کیکگارد و رابطه‌اش با معشوقش رگینه اولسن سخنرانی‌اش را ادامه داد و نشان داد که لوکاچ چگونه در دوران جوانی‌اش مسائل رومانتیک را در هسته‌ی اصلی سیستم زیبایی‌شناسی خود قرار داده است.

بعد از سخنرانی پیتر کونینگ، توماس پیترسن از اساتید برجسته‌ی دانشگاه هایدلبرگ سخنرانی مهمی در مورد برداشت لوکاچ از رئالیسم در ارتباط با گوته و توماس مان ارائه داد. توماس پیترسن با یک نقل‌قول از راجرز اسکروتن در کتاب "احمق‌ها، کلابرداران و آتش‌افروزان، متفکران چپ نو" ماهیت فرصت‌طلبانه‌ی مکتب فرانکفورتی‌ها را نشان داد و اعلام کرد که اگر آدورنو و هورکهایمر قطار نقد را تا یک سر بالایی می‌برند، هابرماس آن را به دره می‌اندازد. جُرج لوکاچ اما از محدود متفکران چپ نو است که قطار مارکسیسم را تا سربالایی و ایستگاه آخر می‌رساند (نقل به مضمون از سخنرانی پیترسون).

بعد از یک استراحت یک ربعی حسن معارفی‌پور سخنرانی خود را در مورد لوکاچ و هگلانیسم شروع کرد و دوره‌های مختلفی که لوکاچ در آن به بررسی آثار هگل پرداخته را به صورت کوتاه بررسی کرد. او اعلام کرد که هگل برای لوکاچ همانطور که خود لوکاچ می‌نویسد یک موسیقی همواره همراه تکامل آثارش بوده است. لوکاچ اگرچه در سال 1906 بازخوانی هگل را آغاز کرده بود، اما اولین تحقیق او در مورد هگل، جایی که رد پای فلسفه‌ی ذات و پدیدار هگلی در آن به روشنی مشهود است، مقاله‌ی لوکاچ در مورد کیکگارد و روگینه اولسون است، جایی که لوکاچ تفاوت بین فرم زندگی و جوهر زندگی را در ارتباط با روابط عاشقانه بررسی کرده است. لوکاچ رومانتیک اما که در بین قطب‌های مختلف در آن دوران در حال نزاع با خود است، این نزاع را از طریق تلاش برای تعمیق هگلانیسم و استفاده از فلسفه‌ی هگلی به ویژه کانسپت توتالیتی (کلی‌گرایی و کلی‌نگری) هگلی تلاش می‌کند به "بی‌خانمانی استعلایی" در آن دوران پاسخ‌نظری بدهد، اما لوکاچ بعدها اعلام می‌کند که این نه بحث تنوریک بر سر سوژگی و ابژگی، بلکه عمل انقلابی بود که در انقلاب اکتبر جوابی رادیکال به دیالکتیک سوژه و ابژه داد و به "بی‌خانمانی استعلایی" پاسخ داد. حسن معارفی‌پور به نقش برجسته‌ی لوکاچ در تحقیقات هگلی در دوران اقامتش در اتحاد جماهیر شوروی و سومین رساله‌ی دکترای لوکاچ یعنی هگل جوان پرداخت و اعلام کرد که این اثر در تاریخ تحقیقات هگلی بی‌نمونه است. او اعلام کرد که لوکاچ در این اثر علاوه بر کشف و بررسی و بازسازی مفاهیم هگلی در ارتباط با نقد اقتصاد سیاسی با تاکید بر مشکلات جدی تحقیقات هگلی از کونوفیشر گرفته تا رنسانس هگلی دیتلای و کیکگارد بیزه کردن هگل از طریق برجسته کردن مساله‌ی مرگ نزد هگل و کنار گذاشتن روش دیالکتیکی هگل توسط بسیار از هگل‌شناسان برجسته همچون کروچه و دیگران پرداخت. لوکاچ اولین کسی است که با برجسته‌کردن تحقیقات اقتصادی هگل در دوران‌های جوانی هگل نشان می‌دهد که ساختن یک شخصیت کنسرواتو و دولت‌مدار نه تنها نادرست است، بلکه عملاً خدمت به ارتجاع است. لوکاچ معتقد است که نه تنها روش دیالکتیکی هگل بلکه تحقیقات اقتصادی هگل پرسپکتوی فراتر از شیوه‌ی تولید کاپیتالیستی پیش روی ما قرار می‌دهد و

همین مساله هگل را تبدیل به یکی از پیشقراولان کمونیسم مارکسی می‌کند. او همچنین بر به کار گرفتن فلسفه‌ی هگلی در تمام حوزه‌هایی همچون رئالیسم و روایت، زیبایی‌شناسی و هستی‌شناسی پرداخت و نشان داد که لوکاچ بر دو حوزه‌ی هستی‌شناسی اصیل و جعلی هگلی می‌پردازد و تناقضات هگل را به درستی می‌بیند.

به دنبال سخنرانی حسن معارفی‌پور فضایی دوستانه برای بحث و گفتگو فراهم شد و بعد از آن با شراب و تنقلات از شرکت‌کنندگان پذیرایی شد و همچنین از تمامی کسانی که در این پروسه همراهی کردند، شورای دانشجویان دکتری به خاطر حمایت مالی از این مراسم، دکتر آسترید ویند از طرف آکادمی فارغ‌التحصیلان، فرهاد شریفی به خاطر ترجمه‌ی و ویرایش انگلیسی مطالب مربوط به این روز و اساتید زیادی که از راه دور نامه فرستاده، از جمله پروفیسور نرمان فیشر، پروفیسور آندریاس آرندت، پروفیسور پاتریک آیدن اوفه، میثائیل لویی، پروفیسور رگینا گاکنیر از دانشگاه اکستر در انگلستان، سباستین سانچز رناتا از کاستاریکا، پروفیسور آتش اوسلو از دانشگاه استانبول، بیسواپ داسگوپتا و دلا نری د کاروامو و چندین نفر دیگر پیام دریافت کردیم که در جلسه‌ی غروب به همه‌ی این پیام‌ها کوتاه اشاره شد و از کسانی که تماس گرفتند تشکر شد.